

قانون اساسی جدید عراق:

پیروزی قومیت‌گرایی کردی و عربی، شکست آرمان برابری ملل عراقی

رحیم حنایی‌زاد

با رسمی شدن زبانهای ملیتهای ساکن در افغانستان و عراق و گذر گام به گام به سوی نظام فدرالی، ابعاد و سیر مساله ملی در ایران نیز به یکباره دیگرگون گردید.

در افغانستان با تصویب قانون اساسی جدید این کشور، با گنجاندن اصولی بسیار دموکراتیک و مدنی، دو زبان پشتو و دری دو زبان رسمی دولت مرکزی اعلام شدند، به زبان همه ملیتهای ساکن در افغانستان در مناطق ملی خود و بدون تبعیض موقعیت رسمی بودن اعطاء شد و دولت موظف به حفظ، گسترش و آموزش این زبانها گردید. در عراق علاوه بر زبان عربی در گامی به جلو، زبان اقلیت ۱۵٪ی کرد هم به رسمیت شناخته شد. اما با تمهیدات ناسیونالیسم کردی و عربی و در گامی به عقب، دیگر ملیتها تنها از حق آموزش به زبان مادری برخوردار شدند.

با تصویب قوانین اساسی دو کشور خاورمیانه ای عراق و افغانستان، اکنون در این دو کشور همسایه، همه گروههای ملی قانونا از حق تعلیم و تعلم به زبانهای مادری خود برخوردار شده، هر دو کشور دارای بیش از یک زبان رسمی گردیدند (در قانون اساسی افغانستان زبانهای همه گروههای ملی و ملیتهای این کشور و در قانون اساسی موقت عراق تنها دو زبان عربی و کردی رسمی اعلام شده اند). با وضعیت بوجود آمده اکنون به لحاظ عددی در هر دوی این کشورها زبان اکثریت مطلق مردم، قانونا و حقوقا رسمی شمرده می‌شود.

با تحولات فوق، ایران تنها کشور باقی مانده در کل منطقه خاورمیانه و حتی آسیا-اروپا است که با رسمی شمردن منحصر زبان اقلیت ۳۵٪ی فارس، اکثریت مطلق شهروندان و ملیتهای آن - به غیر از فارسها و ارمنیها - از جمله از حق تعلیم و تعلم به زبانهای ملی و مادری خود همچنان محروم نگاه داشته شده اند. در ایران کماکان و هنوز زبان اقلیت فارس تنها زبان رسمی و دولتی این کشور کثیرالمله بوده، زبان اکثریت مردم کشور به لحاظ حقوقی و قانونی رسمی شمرده نمی‌شود.

قانون اساسی موقت عراق در شکل فعلی، به جز مسئله مثبت شناسایی نظام فدرالی، از قانون اساسی افغانستان نیز عقب مانده تر است و تنها می‌تواند پیروزی‌ای بزرگ برای قومیت‌گرایان کرد و عرب شمرده شود. با اینهمه شکی نیست که هر گامی که در راستای شناختن رسمی حقوق ملی و بهتر شدن اوضاع ملیتها در کشورهاي همسایه افغانستان و عراق برداشته می‌شود، تاثیر مثبت بزرگی در ایران نیز خواهد داشت. اما این قانون که در آن همه ملیتهای عراق برابر شمرده نمی‌شوند و نیز قانون اساسی افغانستان که بر نظام فدرالی تاکید نموده است، به تنهایی و عینا البته که هرگز نمی‌توانند مدلی و یا نمونه ای برای ایران کثیرالمله به حساب آیند. آنچه که برای ایران مناسبترین است تلفیقی از این دو است: رسمی شدن همه زبانهای ملی، اتخاذ دو زبان سراسری ترکی و فارسی به عنوان زبان رسمی برای دولت مرکزی، و نظام فدرالی بر اساس واحدهای ملی-زبانی.

درسهایی از دو قانون اساسی تصویب شده در عراق و افغانستان برای ملیتهای غیرفارس ایران

ایران کشوری کثیرالمله به لحاظ عددی مرکب از دو ملت عمده ترک و فارس و دهها ملیت و گروه ملی دیگر مانند لر، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و ... می‌باشد. از آنجائیکه هیچکدام از این ملیت و گروههای ملی از اکثریت عددی نسبی برخوردار نیستند، از اینرو شرایط ایران با عراق که کشوری هموژن به لحاظ ائتتیک و مرکب از اکثریت مطلق عرب و دیگر اقلیتهای قومی مانند کرد، تورکمان (ترک آذری)، آسوری و ارمنی است، اساساً و ماهیتاً متفاوت است. با اینهمه بررسی جدی نکات مثبت و منفی قانون اساسی انتقالی این کشور و روندی که منجر به تصویب آن گردید، همچنین عواقب این امر می‌تواند بویژه برای ملل ایرانی غیر فارس و در راس آن خلق ترک حاوی درسهایی مفیدی باشد.

به گفته برخی از اعضای شورای حکومتي، قانون اساسی موقت عراق یکی از پیشرفته ترین قانون های اساسی جهان!!! محسوب می شود که پس از بررسی قوانین اساسی کشورهای مختلف، تدوین شده است. در قانون اساسی انتقالی عراق نظام اداری کشور فدرالی، دمکراتیک و مبتنی بر تعدد احزاب پیش‌بینی شده است. همچنین در این قانون دین اسلام به عنوان دینی رسمی کشور و «اسلام» به عنوان یکی از مصادر قانونگذاری در کشور شناخته شده است. زبان های عربی و کردی به عنوان تنها زبان های رسمی عراق شناخته شده و سایر گروه های ملی از جمله تورکمانان (ترک های آذری)، آسوری ها (آشوری-کلدانی ها)، و ارمنی ها تنها در موسسه های آموزشی خود می توانند از زبان مادری خویش استفاده کنند.

با رسمی شدن زبانهای ملیتهای ساکن در افغانستان و عراق و گذر گام به گام به سوی نظام فدرالی بویژه در عراق، ابعاد و سیر مساله ملی در ایران نیز به یکباره دیگرگون گردید. اکنون دو همسایه بزرگ ایران دارای بیش از یک زبان رسمی دولتی اند. در این شرایط دیگر شعار حق تحصیل به زبان مادری برای ایران، که علی‌رغم تصریح قانون اساسی هرگز اراده سیاسی‌ای برای اجرای آن در جمهوری اسلامی موجود نشد، شعاری بی‌پشتوانه و واپس‌گرایانه است. در شرایط فعلی ایران و عرف سیاسی شکل گرفته در منطقه حداقل خواست دمکراتیک و مقدمه حل مساله ملی در این کشور، مشابه آنچه در افغانستان و عراق انجام شد، رسمیت بخشیدن به زبان سراسری و ملی ترکی در سطح دولت مرکزی و فدرال و دیگر زبانهای ملیتهای ساکن در ایران سطح منطقه ای و دول فدره است.

از این پس، خواست رسمی شدن زبان ترکی و دیگر زبانهای ملی در ایران (و نه تنها کاربرد آنها در نظام آموزشی) معیار اصلی ممیزه بین نیروی های واپسگرا و پیشرو، بین نژادپرستی و برابری انسانها، بین ایران دوستی و دشمنی با ایران است. هر نیروی مخالف رسمی شدن زبان ترکی به عنوان زبانی سراسری و زبان اکثریت نسبی مردم ایران و نیز دیگر زبانهای ملی در کشور - مانند اکثر نیروهای سراسری- فارس منسوب به جریانات راست، چپ و یا دینی- بدون کوچکترین شبهه ای در صف نیروهای قومیتگرای افراطی فارسی پس مانده تر از رژیم بعثی عراق و طالبانی افغانستان قرار خواهند گرفت. در هماهنگی با تحولات دمکراتیک در افغانستان و عراق، همچنین ضروری است که همه شخصیتها، گروهها و تک تک شهروندان منسوب به ملیتهای غیرفارس و بویژه خلق ترک در ایران و در خارج آن، در همه پلاتفرمهای داخلی و خارجی، صراحتاً رسمی و دولتی شدن زبان سراسری

و ملی ترکی در سطح دولت مرکزی و رسمیت دیگر زبانهای ملل ایرانی را در سطح منطقه ای به عنوان حداقل خواستهای عاجل فرهنگی خود و در صدر مطالبات سیاسی غیرقابل چانه زنی خویش مطرح کنند و با تمام امکانات و ابزار خواستار تحقق بی‌درنگ آن شوند.

امید است که مقامات ایرانی هم بنوبه خود با درک صحیح مآل در کشورهای همسایه، خاورمیانه و در تلاش برای هماهنگ شدن با تحولات دموکراتیک اخیر در مسیر حل ریشه ای مسأله ملی گام برداشته و به حاضر نمودن مقدمات عملی رسمیت بخشیدن به زبان اکثریت مردم ایران یعنی ترکی در سطح زبان رسمی دولت مرکزی و زبان همه اقلیتها از جمله فارسی و لری و عربی و بلوچی و ترکمنی و کردی در سطح زبان رسمی دولت های فدرالشان آغاز کنند. ناگفته پیداست که اولین اقدام در این راستا انجام تغییرات لازمه در قانون اساسی است، با اینهمه حق تعلیم و تعلم به زبان مادری و ملی همه ملیتهای ایرانی، بلا استثناء مانند افغانستان، امری است که دولت ایران بی‌درنگ می‌بایست آنرا به اجرا در آورد.

در این میان ایرانیان می‌بایست دست یاری به سوی مقامات، گروههای سیاسی و فرهنگی و مردم افغانستان و عراق که در شناختن حقوق ملیتها و گروههای ملی و حل معضل ملی گامهای بسیار از ایران جلوتر هستند، و دیگر مراجع بین المللی، دراز کرده و خواهان اعمال فشار آنها بر مقامات فارس ایرانی برای رسمی نمودن زبان های اکثریت مردم کشورمان شوند.

نکات منفی قانون اساسی موقت عراق

با بررسی اجمالی قانون اساسی انتقالی عراق و بویژه مقایسه آن با قانون اساسی بسیار مترقی تر کشور همسایه دیگر افغانستان که آنهم اخیرا تصویب شد، به سهولت می‌توان دریافت که قانون اساسی انتقالی عراق یکی از ارتجاعی‌ترین گزینه های متصور در این کشور بوده است که تصویب شده است. این قانون تنها دو گروه ملی عرب و کرد را عناصر اصلی، دارای حقوق ملی و دارای حق تشکیل دولت فدرال دانسته و تنها زبان عربی و کردی را زبانهای رسمی به شمار آورده است. و در نتیجه بقیه گروههای ملی این کشور را اقلیت، عناصر فرعی، فاقد حقوق ملی و زبانهایشان را غیر رسمی شمرده است. این قانون در مقایسه با قانون اساسی جدید تصویب شده افغانستان که در آن تمام اقوام ساکن در این کشور با ذکر نام برابر شمرده شده و زبانهایشان بدون استثناء و تبعیض به عنوان زبان رسمی کشور پذیرفته شده اند متأسفانه گامی به عقب، ارتجاعی و غیردموکراتیک است.

در زیر پس از آوردن بندهایی از قانون اساسی انتقالی تصویب شده عراق، به ارزیابی مختصر آن از نظر حقوق ملیتهای این کشور و تطابق آن با شرایط ایران اقدام شده است:

ماده ۴ : نظام حکومتی عراق جمهوری، فدرالیستی، دموکراتیک و تکثرگرا خواهد بود و قدرت در آن بین حکومت فدرال و دولت های منطقه ای و استان ها و شهرها و ادارات محلی تقسیم می شود.

ارزیابی:

این ماده دارای نقاط بسیار مثبتی مانند تصریح بر جمهوریت، فدرالیسم، دموکراتیک و تکثرگرا بودن نظام آتی عراق است. به واقع به لحاظ تئوری این تنها نقطه بنیادین مثبت و مترقی این قانون شمرده می‌شود. با توجه به دیگر اصول این قانون آشکار می‌شود که در این قانون، از میان خلقهای ساکن در این کشور تنها دو گروه ملی عرب و کرد، از حق سلف دترمیناسیون و حق تعیین سرنوشت برخوردار شده و تورکمانها (ترکهای آذری) و آسوری‌ها از این حقوق محروم نگاه داشته می‌شوند. در حالیکه این دو گروه ملی اخیر دهه هاست که خواهان تشکیل دولتهای خودمختار خود در مناطقی که در آنها از اکثریت برخوردارند هستند و در این راه مبارزه می‌کنند. این قانون از آنجائیکه از میان ملیتهای ساکن در عراق تنها عربها و کردها را شایسته آزاد زیستن دانسته و دیگران را مستحق این حق ندانسته است، قانونی ارتجاعی و غیردمکراتیک است.

تطابق با شرایط ایران:

در ایران گروههای ملی و ملیتهای غیر فارس برای جلوگیری از پیش آمدن چنین حادثه و تدبیر غیردمکراتیک و نهادینه نمودن دوباره تبعیض بین گروههای ملی ساکن در کشور، می‌بایست همیشه بر ملحوظ نمودن اصلی بسیار صریح دال بر "برابر حقوقی مطلق ملیتهای ساکن در ایران در همه عرصه های حاکمیت ملی و سیاسی و زبانی و ..."، در قانون اساسی فدرال اصرار و تاکید داشته باشند.

ماده ۴ (بقیه): نظام فدرالی بر اساس واقعیت های جغرافیایی و تاریخی و جدایی بین قوا است نه بر اساس نژاد یا مذهب یا قومیت.

ارزیابی:

مشروط نمودن نظام فدرالی به واقیتهای تاریخی و جغرافیایی که به اصرار گروههای کردی در قانون گنجانده شده است و نه واقیتهای قومی و مذهبی - که اساسا جوهر مساله ملی و ریشه بی‌ثباتی صد ساله اخیر در عراق می‌باشد - از منفی‌ترین نکات این قانون است.

با نگاهی به صحنه عمل و با آرایش کنونی نیروها در داخل عراق و یارگیری دول اروپائی و آمریکا از میان گروههای ملی عراقی، فورا آشکار می‌شود که مشروط نمودن نظام فدرالی عراق به واقعیت های تاریخی و جغرافیایی تنها به معنی مشروع شمردن ادعای تملک و تصاحب سرزمینهای تورکمان (ترک آذری) نشین و آسوری‌نشین توسط گروههای کردی، به دستاویزهای مختلف واقعی و یا ساختگی تاریخی و جغرافی، خواهد بود. این اصل با محدود نمودن اراضی دولت فدرال کردستان به مناطق کردنشینی که خلق کرد در آنجا از اکثریت برخوردار می‌باشد، آشکارا چراغ سبزی به نیروهای کردی برای گستراندن حدود دولت فدرال کردستان به خارج منطقه قومی کردنشین مخصوصا به ولایات کرکوک، موصل، اربیل و که در آنها تورکمانها (ترکهای آذری)، آسوری‌ها و یا اعراب دارای اکثریتند، و اجرای سیاست کردی سازی در این سرزمینها نشان داده است.

اساس نگرفتن انتنیکیتی بودن نظام فدرالی و شکل نگرفتن آن بر اساس واحدهای زبانی-ملی، از حل ریشه ای و دموکراتیک مساله ملی در عراق بسیار به دور است. با توجه به ترکیب ملی ولایات مذکور و خواستههای دیرینه

گروه‌های کردی برای تملك و کردسازی آنها، و همچنین مخالفت شدید ملیت‌های دیگر مانند تورکمانها (ترک‌های آذری) و آسوری‌ها با این امر، گنجاندن این بند در قانون اساسی، تنها می‌تواند پیروزی‌ای برای ناسیونالیسم توسعه طلب کردی و شکستی عظیم برای حرکت ملی دمکراتیک تورکمانان و آسوریان این کشور و ضربه‌ای کاری به آرمان برقراری نظامی تکثرگرا در عراق که در آن همه گروه‌های ملی این کشور از حقوق برابر سیاسی برخوردارند، بشمار آید.

تطابق با شرایط ایران:

بدون شك در مورد ایران اساس نظام فدرالی و لاجرم مرزهای دولتهای فدره بسیار بیشتر از مسائل تاریخی و جغرافی بر اساس واقعیت‌های ائنتیک-زبانی و واحدهای ملی خواهد بود. حدود مناطق ملی در ایران که دولتهای فدرال بر مبنای آن شکل خواهند گرفت بر اساس "مرزها و پراکندگی زبانی-ائنتیک ایرانیان" تعیین می‌شود. و بر خلاف مورد عراق، مرز طبیعی مناطق زبانی-ائنتیک (وضعیت سالهای پایانی سلسله قاجاری قبل از انجام کودتای رضاخان و اقتدار سیاسی عنصر ملی فارس و آغاز سیاست فارس‌سازی و تغییرات حادثه محصول آن در حدود طبیعی، ترکیب ائنتیک، وحدت و هویت ارضی مناطق ملی) تعیین کننده مرز سیاسی-اداری مناطق ملی و در نتیجه مرز حکمرانی دولتهای فدرال ایران خواهد بود.

از اینروست که نیروهای سیاسی ملیت‌های غیرفارس و بویژه خلق ترك و نیروهای سیاسی آذربایجان علاوه بر ذکر و گنجاندن اصلی مبنی بر بازسازی دولت فدرال ایران از دولتهای فدره منطقه‌ای در قانون اساسی، می‌بایست بر ائنتیکی-ملی بودن نظام فدرالی پیشنهادی و تشکل آن از واحدهای ملی بر اساس مرزهای زبانی-ائنتیکی آغاز قرن بیستم - و نه تاریخی و جغرافی بودن آن- تاکید نمایند.

ماده ۷ : (ب) عراق کشوری با قومیت های متعدد و ملتی عرب بوده و بخشی ناگسستنی از امت عربی محسوب می شود.

ارزیابی:

این اصل از سه مفهوم قومیت، ملیت و امت سخن رانده، از گروه‌های ملی ساکن در عراق تنها عربها را دارای وصف ملت بودن و به اعتبار اکثریت عددی اش، کشور عراق را بخشی از امت عربی شمرده است. این اصل دیگر گروه‌های ملی عراق را نه ملت بلکه قوم بشمار می‌آورد. ناگفته پیداست همه این فرضها و تعاریف در تعارض آشکار با حقوق برابر ملیتها و گروه‌های ملی ساکن در عراق است و تنها برای تضمین حسیات ناسیونالیسم عربی گروه ملی عرب ساکن در این کشور و دنیای عربی ملحوظ شده است.

این اصل حتی در مقایسه با اصول مشابه آن در قانون اساسی جدید افغانستان بسیار غیردمکراتیک و عقب مانده است. در قانون اساسی افغانستان از جمله چنین گفته می‌شود: " ماده چهارم :.... ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند. ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون ، تاجیک ، هزاره ، ازبک ، ترکمن ، بلوچ ، پشه یی ، نورستانی ، ایماق ، عرب، قرغیز(قرقیز)، قزلباش ، گوجر، پراهوی و سایر اقوام می باشد. و ماده ششم : دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی ، حفظ کرامت انسانی ،

حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تامین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قباایل و انکشاف (توسعه) متوازن در همه مناطق کشور مکلف می باشد.

تطابق با شرایط ایران:

ایران کشوری "کثیرالمله" است و تعریف و حل مسئله ملی می‌بایست بر اساس "مدل کثیرالملگی" و حقوق برابر ملیتهای تشکیل دهنده آن انجام شود. در این مدل ملیتهای عمده ایران (ترك، فارس، لر، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و...) بدون توسل به بازیهای کلامی و درجه بندیهای مانند قومیت و ملیت و امت و... می‌بایست همه به عنوان عناصر ملی و اصلی سازنده کشور و با حقوق مساوی شناخته شوند. بنابراین در تمام اسناد و متون رسمی در باره ملیتهای ایرانی و نظام حکومت و در راس آنها در قانون اساسی علاوه بر ذکر صریح و آشکار "کثیرالمله بودن کشور ایران"، می‌بایست مشخصا به "برابر بودن مطلق حقوق و موقعیت ملیتهای عمده کشور از جمله ترك، فارس، لر، عرب، بلوچ، کرد، ترکمن" اشاره نمود. در این راستا مطلقا می‌باید در قانون اساسی اصلی مانند "ایران کشوری کثیرالمله متشکل از ملیتهای با حقوق برابر ترك، لر، فارس، عرب، کرد، ترکمن، بلوچ و دیگر گروههای ملی می‌باشد" گنجانده شود.

ماده ۹: زبان عربی و کردی دو زبان رسمی عراق است و عراقی ها حق دارند فرزندان خود را به زبان مادری شان از جمله ترکمن یا سریانی یا ارمنی در نهادهای آموزش دولتی طبق ضوابط آموزش دهند.

ارزیابی:

در این اصل گروههای ملی عراق به دو گروه اصلی (عرب و کرد) و گروه فرعی (تورکمان، آسوری، ارمنی...) تقسیم شده، و در همان راستا زبانهای ملل عراق عملا به دو گروه رسمی و غیررسمی تقسیم، تنها دو زبان عربی و کردی زبانهای رسمی عراق شمرده شده و زبانهای دیگر ملیتهای عراقی مانند ترکی آذری (تورکمانان)، آسوری و ارمنی غیررسمی شمرده شده است. کاربرد زبان سه گروه ملی تورکمان (ترك آذری)، آسوری و ارمنی تنها در عرصه آموزش دولتی مجاز شمرده شده و حق استفاده از این زبانها در نشر روزنامه، اسناد و مراسلات و محافل رسمی از آنها سلب شده است. همچنین در این اصل از وظائف، تکالیف و مسئولیتهای دولت در امر آموزش، تقویت و انکشاف زبانهای ملی ذکری بمیان نیامده است.

این اصل تماما ارتجاعی و غیردمکراتیک که برابری مطلق حقوقی و زبانی گروههای ملی در عراق را به رسمیت نشناخته و بر عکس نابرابری زبانهای ملیتهای ساکن در عراق و تبعیض بین آنها را به رسمیت شناخته است، در ضدیت کامل با تامین و تضمین حقوق شهروندان عراقی و در تعارض بارز با حقوق بشر است و حتی در مقایسه با اصل مشابه در قانون اساسی افغانستان نیز بسیار عقب مانده بشمار می‌رود. ماده شانزدهم قانون اساسی افغانستان چنین می‌گوید: "از جمله زبان های پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی، بلوچی و پشه یی، نورستانی، پامیری و سایر زبان های رایج در کشور، پشتو و دری زبانهای رسمی دولت می باشند. در مناطقی که اکثریت مردم به یکی از زبان های ازبکی، ترکمنی، پشه یی، نورستانی، بلوچی و یا پامیری تکلم می نمایند، آن زبان علاوه بر پشتو و دری به حیث زبان سوم رسمی می باشد و نحوه تطبیق آن توسط قانون تنظیم می گردد. دولت برای تقویت و انکشاف همه زبانهای افغانستان پروگرامهای موثر طرح و تطبیق می نماید. نشر مطبوعات و رسانه های گروهی

به تمام زبانهای رایج در کشور آزاد می باشد. مصطلحات (اصطلاحات) علمی و اداری ملی موجود در کشور حفظ می گردد. " همچنین " ماده چهل و سوم: دولت مکلف است به منظور تعمیم متوازن معارف (آموزش و پرورش) در تمام افغانستان، تامین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام موثر طرح و تطبیق نماید و زمینه تدریس زبانهای مادری را در مناطقی که به آنها تکلم می کنند، فراهم کند. و نیز "ماده یکصد و سی و پنجم: اگر طرف دعوا زبانی را که محکمه توسط آن صورت می گیرد، نداند، حق اطلاع به مواد و اسناد قضیه و صحبت در محکمه به زبان مادری، توسط ترجمان (مترجم) برایش تامین می گردد."

تطابق با شرایط ایران:

در ایران زبان ملی همه ملیتهای ساکن در این کشور بدون تبعیض مانند آنچه که در افغانستان در نظر گرفته شده است، در مقیاس سراسری و یا منطقه ای می باید رسمی اعلام شوند. مشخصا می باید دو زبان سراسری ترکی و فارسی، زبان رسمی دولت مرکزی ایران اعلام شده و دیگر زبانهای ملی بدون تبعیض از جمله عربی، لری، کردی، بلوچی، ترکمنی و ... نیز در مناطق ویژه خود و در سطح دولت فدره مربوطه رسمیت داشته باشند. اعلام زبان های سراسری ترکی و فارسی توامان به عنوان دو زبان رسمی دولت مرکزی ایران و به رسمیت شناختن زبانهای ملی دیگر مانند عربی، لری، کردی، بلوچی، ترکمنی و ... در مناطق خود می باید آشکارا و صریحا مانند مورد افغانستان و عراق و حتی پاکستان در قانون اساسی ذکر و تضمین شود.

و با توجه به شرایط خاص ایران و به منظور تلافی مافات، اصلی مانند "همه شهروندان ایران - بویژه شهروندان فارس - ملزم به یادگیری زبان یکی از ملیتهای ساکن در ایران به جز زبان مادری خود نیز می باشند و دولت مرکزی موظف به آماده نمودن مقدمات، ضمانتها، شرایط و امکانات لازم برای اجرای این اصل است" می باید که مطلقا در قانون اساسی گنجانده شود.

ماده ۹: چارچوب «زبان رسمی» و نحوه به کارگیری آن در این قانون به شرح زیر است:

- ۱- نشر روزنامه رسمی به این دو زبان.
- ۲- صحبت کردن، بیان و اظهارنظر در محافل رسمی مثل مجمع ملی و شورای وزیران و دادگاه ها و کنفرانس های رسمی به هر يك از دو زبان یاد شده مجاز است.
- ۳- اسناد رسمی و مراسلات به این دو زبان به رسمیت شناخته می شود.
- ۴- طبق ضوابط آموزشی می توان به این دو زبان مدارس تاسیس کرد.
- ۵- هرگونه موارد دیگری نیز مثل پول، پاسپورت و شناسنامه طبق اصل مساوات برای همه تضمین شده است
- ۶- موسسات و دستگاه های فدرالی در مناطق کردستان از هر دو زبان استفاده می کنند.

تطابق با شرایط ایران:

در شرایط ایران نیز می‌بایست حقوق زبانی و عرصه‌های کاربرد زبانهای رسمی دولت مرکزی (ترکی و فارسی) و دولتهای فدره مشخصا در قانون اساسی ذکر شود: سیستم اداری، حقوقی و قانونگذاری (مجلس شورا، هیئت وزراء، دادگاهها، نهشتهای دولتی و رسمی.....)، رسانه‌های دولتی و سراسری (روزنامه‌ها، رادیو، تلویزیون...)، انتشار متن قانون اساسی، سرود ملی دولت مرکزی و دول فدره، چاپ اسکناسهای دولت مرکزی، شناسنامه و پاسپورت شهروندان و..... عرصه‌هایی است که می‌بایست زبانهای عمده ملیتهای ایرانی (دولتهای فدرال) باید با حقوق برابر و همزمان بکار روند.

ماده ۸: پرچم و سرود و شعارهای دولت طبق قانون تعیین خواهد شد.

ارزیابی:

در این اصل - هر چند حکومت کردستان عملا برای خود پرچم و سرود و شعارهای دولتی برگزیده است - به مساله پرچم و سرود دولت مرکزی و دولتهای فدره به طور جداگانه اشاره ای نشده است. علاوه بر این نقیصه، اساسا نشناختن حق حاکمیت ملی و تشکیل دولت برای تورکمانها (ترکهای آذری) و آسوری‌های این کشور در مناطقی که این دو گروه ملی از اکثریت برخوردارند، به معنی محروم نمودن این دو گروه ملی اخیر عراقی از حق داشتن پرچم و سرود و شعارهای دولتی از آن خود است.

تطابق با شرایط ایران:

در مورد ایران فدرال می‌بایست در قانون اساسی صریحا ذکر شود که همه واحدهای فدره از تمام نشانه‌ها و سمبلهای اقتدار و دولت ملی شامل مجلس ملی، هیئت وزراء، قانون اساسی، سرود ملی، پرچم و... برخوردار می‌باشند و سمبلها و نشانه‌های دولت مرکزی نیز (سرود، پرچم،...) با توافق دولتهای فدره برگزیده می‌شوند.

ماده ۵: نیروهای مسلح عراق مطابق با آنچه در فصل سوم و پنجم این قانون آمده تحت کنترل دولت انتقالی عراق خواهد بود.

ارزیابی:

با توجه به واقعیت‌های موجود در آرایش سیاسی و نظامی نیروها در عراق، نتیجه طبیعی این اصل شناختن حق دارا بودن نیروهای مسلح و انتظامی تنها برای دو گروه ملی عرب و کرد است. این نیز به نوبه خود به معنی محروم نمودن تورکمانها (ترکهای آذری) و آسوریها از دارا بودن نیروی نظامی و انتظامی خود و بی‌دفاع گذاردن این دو گروه ملی در مقابل هر نوع تعرض عربی و کردی - که در گذشته بارها اتفاق افتاده است - خواهد بود.

ماده ۷: (الف) اسلام دین رسمی و منبع قانونگذاری محسوب می‌شود و تدوین قانونی که مخالف با اصول اسلام و یا اصول دموکراتیک یا حقوق ذکر شده در این قانون باشد مجاز نیست. این قانون به هویت اسلامی اکثریت ملت عراق احترام گذاشته و حقوق کامل دینی تمام افراد از نظر آزادی عقیده و فعالیت‌های دینی را تضمین می‌کند.

ارزیابی:

جایگاه اسلام در نظام سیاسی جدید عراق بحثی جداگانه، بسیار پیچیده و مفصل است اما به لحاظ مساله ملی، رسمی نمودن دین اسلام و منبع قانونگذاری شمردن آن اقلا از زاویه گروههای ملی ای که به لحاظ تاریخی معتقد به ادیان دیگری اند (۸۰۰، ۰۰۰ تن از شهروندان عراق از جمله آسوریان و ارمنیان مسیحی، کردان یزیدی، ماندئیان صائبی و...) و همچنین ناباوران به ادیان، غیررسمی شمردن اعتقادشام به شمار می رود که علنا تدبیری غیردمکراتیک بوده و محروم نمودن ایشان از حقوق شهروندی است.

نتیجه

قانون اساسی انتقالی عراق اساسا در نتیجه خواست دو گروه ملی این کشور، عرب و کرد و در راستای منافع قومی این دو تهیه شده است. در مراحل تهیه نمودن آن، گروههای ملی تورکمان و آسوری نقش و سنگینی عمده ای نداشته اند و بارها مخالفت خود را با آن اعلام نموده اند. تعریف صریح نظام عراق به شکل نظامی فدرالی از نقاط قوت این قانون است. اما حق داشتن دولت فدرالی محدود به دو ملیت عرب و کرد گردیده است. با معتبر نشناختن معیارهای ائنتیک و زبانی برای تعیین حدود دولتهای فدرال عملا جواز به اشغال در آوردن سرزمینهای تورکمان نشین توسط توسعه طلبان کرد صادر شده است. این قانون اصل برابری و آزادی همه گروههای ملی ساکن در عراق را به رسمیت نشناخته و آنرا زیرپا گذارده است. ملیتها و گروههای ملی ساکن در عراق را به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم نموده، برابری و آزادی دو ملیت عرب و کرد تضمین شده، زبان ملیتهای اصلی عرب و کرد را رسمی اعلام نموده است. گروههای ملی تورکمان (ترک آذری) و آسوری به عنوان ملیتهای فرعی و اقلیت به حساب آمده، از بسیاری از حقوق ملی مانند حق اداره خود، حق تعیین سرنوشت، و حق دارا بودن نیروهای انتظامی محروم نگاه داشته شده و زبانشان غیررسمی شمرده است.

(در اخبار آمده بود که در بعضی از شهرهای کردنشین ایران که حزب ناسیونالیستی دمکرات کردستان ایران در آنها از نفوذی برخوردار است به طرفداری از این طرح تظاهرات و جدشن و پایکوبی صورت گرفته است. غافل از آنکه اگر طرح فوق بخواهد عینا در ایران نیز پذیرفته شود این به معنی پذیرفتن تشکیل ایران از دو عنصر ملی عمده ترک و فارس و رسمی شمردن دو زبان ترکی و فارسی و تشکیل دو دولت فدرال ترکی و فارسی آنها بر اساس واقعتهای تاریخی (از جمله حکمرانی دولتهای ترکی بر همه سرزمینهای کردنشین ایران) و جغرافیایی (قرار داشتن بخشهایی کردنشین در استانهای آذربایجانی و فارسی) و ... باعث خواهد شد که کردهای ایران عنصری فرعی و زبانشان غیررسمی شناخته شود و از حق تشکیل دولت ملی خود محروم گردند. !!)

XX

گجیل

<http://Gajil.20m.com>